



A Critical Review of Contemporary Interpreters' Attitudes Towards History

Hossein Shojaei

PhD Student in Quranic and Hadith Sciences, Farabi Faculty, Tehran University, Tehran, Iran. shojaeihosein030@gmail.com

Orgina Research

Received:

2022-10-23

Accepted:

2023-01-21

Keywords

Critical Review;
Date;
Contemporary Interpretations;
Historiography.

Abstract: The science of history in the West has undergone many leaps since the nineteenth century. Over the years, history has removed many ambiguities, answered many questions and corrected many misconceptions. However, historiography and islamic historiography has not kept pace with these developments. This has led to a significant difference between the two when viewed from a Western and Islamic perspective. A clear example of this kind of difference can be seen in the presentation of historical issues in the interpretations of the Qur'an and the Qur'anic works of Orientalists. The present article tries with a critical approach to carefully consider the weaknesses and strengths of historiography and to point out the path that the interpretations of the Qur'an must take in order to be in line with the advances in the science of history. In this regard, the concern for the educational value of history and the avoidance of Israelis can be considered as two positive points of interpretations, which can be considered as the difference between the Islamic approach and the Western approach, but to improve the historiography of Qur'anic interpretations, some harms. Such as the existence of contradictory positions, the lack of balance between instructiveness and objectivism, the dominance of ideological attitudes in analysis, as well as the central character should be seriously considered.

بررسی انتقادی نگرش مفسران معاصر به تاریخ

حسین شجاعی

دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده فارابی، دانشگاه تهران، تهران، ایران
shojaeihosein030@gmail.com

چکیده: علم تاریخ در غرب، از سده ۱۹ میلادی تاکنون جهش‌های بسیاری داشته است. درگذر این سال‌ها، تاریخ باعث شده تا ابهامات بسیاری رفع، سؤالات بسیاری پاسخ و باورهای اشتباه متعددی تصحیح شود. اما باین‌وجود تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری در جهان اسلام همپای این تحولات حرکت نکرده است. همین نیز باعث شده تا وقتی یک موضوع از منظر رویکرد غربی و اسلامی مقایسه شوند تفاوت چشم‌گیری میان آنها به چشم بیاید. نمونه واضح این نوع از تفاوت‌ها را در طرح موضوعات تاریخی در تفاسیر قرآن و آثار قرآنی مستشرقان می‌توان دید. مقاله پیش‌رو با رویکردی انتقادی تلاش دارد تا با دقت نظر در ضعف‌ها و قوت‌های تاریخ‌نگری مفسران مسیری که تفاسیر قرآن برای هم‌سو شدن با پیشرفت‌های علم تاریخ باید بپیماید را متذکر شود. در همین راستا اهتمام به ارزش تعلیمی تاریخ و احتراز از اسرائیلیات را به‌مثابه دو نکته مثبت تفاسیر می‌توان در نظر گرفت که می‌تواند وجه تمایز رویکرد اسلامی با رویکرد غربی محسوب می‌شود، اما برای ارتقاء وضعیت تاریخ‌نگری تفاسیر قرآن پاره‌ای از آسیب‌ها همچون وجود مواضع متناقض، فقدان توازن میان عبرت‌گرایی و عینیت‌گرایی، غلبه نگرش ایدئولوژیک در تحلیل و همچنین شخصیت محوری را می‌بایست مورد توجه جدی قرار داد.

صص: 217-197

مقاله: علمی

تاریخ دریافت:

1401/08/01

تاریخ پذیرش:

1401/11/01

کلید واژه‌ها:

بررسی انتقادی؛

تاریخ؛

تفاسیر معاصر؛

تاریخ‌نگری.

مقدمه

در سال‌های اخیر آثار قرآنی مستشرقان توجه بسیاری را به خود جلب نموده است. قوت علمی و روشمند بودن این آثار باعث شده تا بسیاری به سمت تقلید از این آثار بروند. طبیعی است که در برابر این موج به‌راحتی نمی‌توان ایستاد. بخشی از وضعیت پیش‌آمده معلول کمبود و یا فقدان الگوهای علمی مناسب و بخشی دیگر به بی‌توجهی جهان اسلام به مقوله نقد درون‌گفتمانی بازمی‌گردد.

متأسفانه خوانش انتقادی آثار و پژوهش‌ها در جهان اسلام جدی گرفته نشده و همین نیز باعث شده تا ضعف آثار و جریان‌های علمی کاویده نشود. حال آنکه بازگشت جهان اسلام به قوت علمی پیشینی که داشته است در گرو این نوع بازاندیشی‌ها و نقدهاست. از همین‌رو از نقد اندیشه‌وران و عالمان بزرگ اسلامی نباید هراسید و متناسب با نیازهای روز بایستی سعی در احیاء بخشی دانش‌های اسلامی نمود.

مقاله پیش‌رو در همین راستا تلاش دارد تا با تمرکز بر حوزه تفسیر و در نظر داشتن رویکردهای نوین تاریخ‌نگری معاصر دست به نقد تاریخ‌نگری مفسران معاصر بزند. البته پیش‌از این توسط همین نویسندگان مقالاتی دیگر در حوزه نقد تاریخی تفاسیر قرآن ارائه شده است. مقاله‌های «بررسی انتقادی روش مفسران معاصر در بیان تاریخ»، «موانع ترمینولوژیک همکاری میان‌رشته‌ای تاریخ با مطالعات قرآنی» و «آسیب‌شناسی کیفیت به‌کارگیری تاریخ در تفاسیر قرآن» از مجموعه آثاری است که با رویکرد روش‌شناسی و اصطلاح‌شناسی به نقد آسیب‌های موجود در تفاسیر اهتمام ورزیده شده است، لکن تاکنون از منظر رویکرد و نگرش مفسران به تاریخ این مقوله مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است. مقاله پیش‌رو از منظر بررسی رویکردها، هم‌راستا با آثار پیشین سعی در نگاهی انتقادی به مقوله تاریخ‌نگری مفسران دارد. آنچه در ادامه می‌آید بیان جنبه‌های تفوق و همچنین آسیب‌هایی است که تفاسیر معاصر با خود به همراه دارد و بایستی از مجموع آنها دست به ارائه الگویی برای تبیین تاریخ‌نگری در حوزه تفسیر زد.

1. جنبه‌های تفوق نگرش تاریخی مفسران

دو ویژگی بارز و قابل‌توجهی که در تاریخ‌نگری مفسران معاصر می‌توان به آن‌ها اشاره کرد یکی اهتمام به ارزش تعلیمی تاریخ است و دیگری تلاش آن‌ها برای دوری از اسرائیلیات است. در ادامه توضیحات کافی در هر دو مورد ارائه خواهد شد.

1-1. اهتمام به ارزش تعلیمی تاریخ

دانش و آگاهی امروز ما از جهان به یک باره حاصل نشده، بلکه در فرایندی تدریجی هزاران سال طول کشیده تا به شکل امروزی اش دربیاید؛ مانند یک نوزاد که در ابتدای زندگی اش درکی از اشیاء و خوب و بد جهان اطراف ندارد انسان‌ها نیز در بدو حضور خود در دنیا از درکی کامل برخوردار نبوده‌اند. فراز و فرودها و آزمون و خطاهای فراوانی پشت سر گذاشته شده تا انسان توانسته مسیر تکامل را طی کند. از آنجایی که سنت الهی برای تکامل در فرایندهای تدریجی نهفته است نه دفعی، در حوزه دین هم مانند سایر ابعاد حیات انسانی، خداوند متعال دین کامل خود را به یک باره در اختیار بشر قرار نداده، بلکه پس از آمدن 1400 نفر از پیامبران الهی و أخذ آزمون‌هایی مکرر از انسان است که نهایتاً فهم بشر به تکامل لازم برای درک آخرین پیام الهی نائل می‌آید و این ودیعه الهی بدو سپرده می‌شود (طالقانی، 1373، صص. 107-109).

در نگاه اسلام و سایر ادیان الهی زندگی انسان در راستای رسیدن به هدفی متعالی تنظیم شده است که رسیدن به آن در پرتو اطاعت از دستورات الهی محقق می‌شود. خداوند متعال در تمام دوران تاریخ برای آگاهی دادن انسان‌ها به این هدف بزرگ و راه رسیدن به آن راهنمایی‌هایی دلسوز را ارسال نموده تا او را از این هدف آگاه نمایند؛ اما واکنش تمامی اقوام در برابر رسولان یکسان نبوده و همین باعث شده است تا عقوبت‌هایی متفاوت برای آن‌ها پیش بیاید. مجموعه این عواقب خوب یا بد، تاریخ دینی را ساخته است، از این رو تاریخ در نگاه دینی نگرستن به گذشته از پنجره پذیرش و یا رد دعوت الهی است و بدین نحو تلنگری به انسان حاضر زده می‌شود تا او از عاقبت گذشتگان درس عبرت گرفته و در برابر حوادث زندگی هوشیار باشد. تاریخ در نگاه دینی به انسان گوشزد می‌کند که اگر از فرمان الهی سر تعظیم برتاباند همچون اقوام و یا افراد عاصی آینده‌ای وخیم در دنیا و یا آخرت برایشان رقم خواهد خورد.

تاریخ دینی برای تمامی ادیان نقشی تعیین‌کننده ایفا می‌کند و با خاطره‌های خوب و بدی که نقل می‌کند عاملی انگیزشی برای سوق دادن مؤمنان به سمت انجام امور واجب و ترک کارهای حرام است. چنین کارکردی فواید بسیاری را به همراه خود دارد و باعث

می‌شود افراد از تضييع حقوق يکديگر خودداري نمايند و جوامع افراڊي صالح را در درون خود تربيت نمايند.

فرهنگ‌هاي سنت‌گرا مانند فرهنگ اسلامي در دوران ميانه و فرهنگ يهودي بر اين باور بودند که بهتر است دانش حفظ شود تا اينکه آن را خلق کنيم. به‌ويژه آن‌ها بر اين باور بودند که برترين دانش خرد پارسايان و نياکان داراي الهامات است که چه در زمان خودشان و چه پس از گذشت زمان از سوي نسل‌هاي بعد ثبت شده باشد مي‌تواند تجربه امروز را اعتبار ببخشد و آن را هدايت کند. اين نگاه انتقادي به زمان حاضر و اعتقاد به خطاناپذير بودن پيشينيان موجب شده بود با حسرت از دوران طلايي گذشته ياد کنند. البته در اين ميان فلاسفه و متکلمان اين گرايش‌هاي سنت‌گرايانه را نداشتند و براي همين هم به آن‌ها با نگاه کينه‌توزانه برخورد مي‌شد. عصر طلايي از منظر سنت‌گرايان همان دوراني محسوب مي‌شود که پيامبر و صحابه و تابعين حضور داشتند. در دوران بعدتر اسناد به‌عنوان يک اصل براي سامان‌دهي آموزش تبديل شده بود و واژه علم به‌تنهائي دلالت بر علم‌الحديث داشت و کساني که از اين دانش برخوردار بودند به‌عنوان علما شناخته مي‌شدند. در اين دوران حتي مورخان نيز از روش اسناد ياري مي‌گرفتند و طبيعي است که در اسناد نيز ادعای ارائه حقيقت قول بر مبنای پارسايي و وثاقت راويان استوار بود (رابينسن، 1392، صص. 163-166)

حرکت مفسران در راستاي توجه به عبرت‌هاي تاريخي را به معنای قدم نهادن در مسيري مي‌توان دانست که قرآن بدان امر نموده. قرآن اگر داستاني از وقايع گذشته را نقل مي‌کند بيش از آنکه قصد مورخانه داشته باشد و به دنبال تاريخ‌نگاري پرحاشيه و همراه با ذکر جزئيات باشد، حادثه را به‌نوعي اثرگذار نقل مي‌کند تا بتواند مخاطب را با خود همراه کند. در اين کتاب الهی به‌صراحت بارها اذعان شده که ذکر حوادث گذشته در جهت عبرت‌دهي به مردم است تا ايشان با نگرستن به عاقبت شوم گناهکاران درس گرفته و از گام نهادن در مسير خلاف پرهيز نمايند.

توجه به عبرت پيوندی مستقيم با مسأله هدايت در قرآن دارد و بدون چشم‌پوشي مي‌توان تصريح کرد که هدايت، محور اصلي همه آيات و سور است. قرآن به‌عنوان کتابي آسماني نازل گرديده است تا مردم را از ظلمات جهل و گناه به سمت نور و روشنايي هدايت نمايد و عبرت يکي از مهم‌ترين ابزارهايي است که نييل به اين مقصود را سهل مي‌کند (خويي،

بی‌تا، صص. 94-95). انسانی که به فکر هدایت خویش است، تاریخ زندگی گذشتگان را به گونه‌ای جلو چشم خود مجسم می‌کند که از مشاهده وقایع آن، برای آینده خود درس بگیرد. عوامل موفقیت آنان را کشف کرده، درصدد تقویت آن‌ها در خود برمی‌آید. همچنین با بررسی عوامل سقوط و انحطاط جوامع و ملت‌های گذشته به این نتیجه می‌رسد که از چه اموری باید پرهیز کند تا به فرجام تلخ آنان دچار نشود. آیاتی که در قرآن به عبرت گرفتن از تاریخ توجه داده شده است را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد:

1- آیاتی که به بیان سنت‌های تاریخی و اجتماعی مستمر در زندگی بشر اشاره کرده است. سنت‌هایی نظیر مهلت دادن به مجرم، استدراج و سپس هلاکت آنان، زوال نعمت به وسیله اعمال خود انسان‌ها، دامن‌گیر شدن گناهان، برجای ماندن حق و از بین رفتن باطل، اجل معین، آزمایش، ارسال رسل، اتمام حجت، توبه‌پذیری از سوی خداوند و بازگشت رحمت خدا نسبت به کسانی که به‌سوی او برگردند؛

2- آیاتی که سفارش به گردش در زمین با انگیزه درس گرفتن از عاقبت گذشتگان می‌کند؛ مانند آیه شریفه «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ» (الانعام: 11؛ و نیز رك. آل عمران: 137؛ یوسف: 109؛ النحل: 36؛ الحج: 46؛ النمل: 69 و العنكبوت: 20)، که در آن نگاه به آثار باستانی زاویه‌ای برای وسعت بصیرت و مزید هدایت مطرح شده است. خداوند متعال به کسانی که از کنار خرابه‌های متعلق به اقوام گذشته که عذاب شده‌اند، بدون عبرت می‌گذرند هشدار داده که چرا درباره آن تعقل نمی‌کنند؟ (برای مشاهده آیات رك: الصافات 137 و 138) و یا در سوره شعرا ضمن شرح زندگی اقوام ستمگر گذشته در هشت مورد متذکر می‌شود که این داستان و وقوع عذاب عبرتی است برای دیگران؛ «أَنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً...» (الشعراء: 8، 67، 103، 121، 139، 158، 174 و 190)؛

3- آیاتی که به بیان نمونه‌های تاریخی از زندگی گذشتگان می‌پردازد. در این آیات به زندگی اقوامی چون قوم نوح، عاد، ثمود، لوط، شعیب و موسی می‌پردازد. در مورد این اقوام به بعثت پیامبران و ابلاغ پیام‌های الهی اشاره کرده و خاطر نشان

می‌سازد که این اقوام به دلیل افکار و عقاید و اعمال باطل‌شان به‌جای پذیرش دعوت الهی، چگونه به معارضه پرداخته و پایان کارشان به کجا انجامیده است.¹ مفسران معاصر اهمتامی تمام به ارزش تعلیمی تاریخ‌دارند آن‌ها به‌درستی تاریخ را ابزاری برای عبرت‌دهی به مردم می‌دانند و ذیل هر قضیه‌ای سعی می‌کنند عبرت‌ها را که لایه‌های پنهان و زیرین یک تاریخ هستند را آشکار کنند (دروزه، 1383، ج 3، ص. 56؛ فضل‌الله، ج 6، 1419ق، ص. 276). تاریخ به‌خودی‌خود نقل گذشته است و عبرت در حقیقت نتیجه‌ای است که از این یادآوری به دست می‌آید؛ گاهی اوقات رسیدن به نتایج برای مخاطب دشوار است و یا اینکه به شکلی اثرگذارتر می‌توان نتایج را برایش ارائه نمود به همین خاطر مفسر با بیرون کشیدن اغراض یک واقعه عبرت‌های موجود در آن را برای خواننده روشن می‌کند تا با دلی روشن گام در مسیر هدایت گذارد.

کارکرد عاطفی و نقل یکپارچه از مهم‌ترین ویژگی‌هایی هستند که باعث می‌شود تاریخ از حیث تعلیمی جنبه‌ای اثرگذار بر روی انسان‌ها داشته باشد. تاریخ به شکلی عاطفی بیم و امیدهایی را برای مورخان و خوانندگان پدید می‌آورد که به‌طور ناخودآگاه بر عملکرد و تصمیم‌گیری‌هایش اثر می‌گذارد (عباسی و یان‌چشمه، 1395، ص. 8). اگر این نتیجه را ناشی از روش نقل یکپارچه تاریخ بدانیم سخنی به‌گراف نگفته‌ایم، زیرا دل‌پذیری تاریخ در گرو نقل یکپارچه آن است. تاریخ که در معنای سنتی‌اش پیوندی وثیق با داستان دارد (بیهقی، 1374، ج 1، ص. 18) به‌نحوی تنظیم‌شده که در فرایندی یکپارچه هیچ باوری را بر فرد تحمیل نمی‌کند. تنها پس از ذکر داستان است که فرد با فرورفتن در خود و یا باراهنمای یک مفسر به لایه‌های پنهان قضیه پی می‌برد. مفسر در ضمن روایت‌گری داستان و یا پس‌از آن مجموعه‌ای از تعالیم مذهبی و اخلاقی را به خواننده خود دهد تا با این کار نهایت اثرگذاری را بر وی گذاشته باشد.

در نظام فکری مفسران پیوندهای مستحکم و پیچیده‌ای میان تاریخ و نگاه تعلیمی وجود دارد که به‌راحتی نمی‌توان آن‌ها را از هم گسست و در صورتی‌که این ارزش از تاریخ‌نگری تفاسیر سلب شود بخش زیادی از هویت تفسیر از میان خواهد رفت. بدین جهت

1. آنچه در این آیات جلب نظر می‌کند اظهارهایی است که پس از بیان سرگذشت هر قوم به مخاطبین می‌دهد مثلاً در پایان‌بخش مربوط به سرگذشت قوم لوط، با یک تهدید شدید بیان می‌دارد که: «وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بَعِيدٌ» (هود: 83).

عبرت‌گرایی و نگاه تعلیمی به تاریخ را نه تنها از تفاسیر نمی‌توان سلب کرد بلکه همواره بایستی سعی در تقویت آن نمود تا تفسیر به‌عنوان یک متن دینی بتواند شرایطی اثربخش را برای مخاطبان خود به ارمغان بیاورد.

2-1. احتراز از اسرائیلیات

واژه «اسرائیلیات» گرچه در ظاهر به معنای داستان‌هایی است که از يك منبع یهودی سرچشمه گرفته باشد ولی در اصطلاح مفسران و محدثان مفهوم وسیع‌تری به خود گرفته و شامل تمام افسانه‌های کهنی است که از گذشتگان وارد تفسیر و حدیث و تاریخ شده است (دیاری بیدگلی، 1383، ص. 77)؛ اعم از اینکه منشأ اصلی آن یهودی، مسیحی یا غیر آن باشد. برخی از مفسران و محدثان مفهوم گسترده‌تری را نیز برای آن قائل شده‌اند و آنچه را دشمنان اسلام از سر دشمنی و کینه‌توزی در تفسیر و حدیث وارد ساخته‌اند، اسرائیلیات نامیده‌اند. باینکه ممکن است این اخبار کاملاً بی‌اساس باشد و حتی در يك منبع کهن هم نامی از آن‌ها نیامده باشد، دشمنان اسلام از سر کینه‌توزی و بدنهادی و باهدف ایجاد تزلزل و فساد در عقاید مسلمانان آن‌ها را جعل کرده باشند. بنابراین اطلاق واژه «اسرائیلیات» بر همه آن جعلیات از باب تغلیب است (معرفت، ج 2، 1379، ص. 71).

ورود اسرائیلیات در تفاسیر فرایندی ناخوشایند بود که عکس‌العمل بسیاری از مفسران را برانگیخت تا جایی که مبارزه با این نوع روایات به‌عنوان عملی اصلاحی تلقی شد و اذعان مفسر در دوری از ذکر چنین روایاتی می‌توانست بر ارزش آن تفسیر افزوده و آن را به‌عنوان منبعی موثق مطرح نماید. ورود و نفوذ اسرائیلیات به فرهنگ اسلامی، آثار سوء فراوانی را در پی داشت، روایات اسرائیلی چون به‌طور عمده ساخته دست یهود و جاعلان حدیث بود، هیچ‌گونه تطبیقی با واقعیات نداشت و این امر سبب آمیختگی روایات صحیح و غیر صحیح شد (معرفت، ج 2، 1379، صص. 76-77) که خود زمینه‌های تضعیف یا از بین رفتن اعتماد عمومی به تفسیر و حدیث و دور کردن مردم از معارف صحیح اسلامی را فراهم ساخت، به‌گونه‌ای که احمد بن حنبل می‌گوید: سه چیز اصل و واقعیتی ندارد و یکی از آن‌ها تفسیر است (ابن تیمیه، 1490ق،

ص. 22)؛ نقل عقاید باطل اسرائیلی و انتساب آن به پیامبر اسلام و دیگران باعث شد تا برخی از مذاهب اسلامی بدون تحقیق، این روایات را پذیرفته و آن‌ها را به‌صورت عقیده و مذهب خود برگزینند. عقیده به جسم بودن خداوند، معصوم نبودن پیامبران و... را می‌توان

ره آورد این گونه روایات دانست. ورود اسرائیلیات به فرهنگ اسلامی باعث شد تا عده‌ای اسلام را دینی خرافی جلوه دهند و بگویند: اسلام می‌کوشد پیروانش را با تعالیم پوچ و واهی که با هیچ معیار عقلی سازگاری ندارد، سرگرم سازد، چنان که برخی مستشرقان، بعضی از این روایات را از منابع اسلامی استخراج کرده و با ترویج آن‌ها در صدد بدنام کردن اسلام و ضربه زدن به آن هستند (نعناعه، بی‌تا، صص. 386-387).

آسیب‌های روایات اسرائیلی باعث شد تا در تاریخ تفسیر هرچه زمان به جلوتر برود انگیزه‌های بیشتری نیز برای مبارزه با این روایات شکل بگیرد. برخلاف گذشتگان که بی‌پروا احادیث اسرائیلی را در تفاسیر خود می‌آوردند، معاصران با نگاهی دقیق‌تر با این احادیث برخورد می‌نمایند. هر حدیثی در نگاه مفسران معاصر وثوق لازم را برای به کار بردن در تفسیر را ندارد این وسواس تا به حدی است که در پاره‌ای از مواقع حتی در صورتی که ذیل یک آیه روایاتی تاریخی به جز احادیث اسرائیلی وجود نداشته باشد مفسر از گذشتن بی‌هیچ توضیح اظهار شرم نمی‌کند و به‌طور قاطع از آوردن احادیث جعلی خودداری می‌نماید (برای نمونه نک: طباطبایی، ج 1، 1417ق، ص. 140). در این زمینه عملکرد علامه طباطبایی را در مبارزه و پرهیز از اسرائیلیات می‌توان ممتاز دانست. ایشان در رد اسرائیلیات تردید به خود راه نمی‌دهد حتی اگر در کتب شیعه نقل شده و یا سند روایت به جمعی از یاران پیامبر (ص) منتهی گردد؛ وی با استفاده از معیارهای عرضه بر قرآن، سنت و عقل به نقد این روایات می‌پردازد و بدین نحو بی‌پایه بودن این روایات را نشان می‌دهد. برای مثال در بخشی از داستان هاروت و ماروت با وجود اینکه روایاتی از ابن عباس و ابن مسعود، علی (ع)، ابو الدرداء، عمر، عایشه و ابن عمر در این زمینه وجود دارد، به سبب مخالفت نصوص آن‌ها با شهادت قرآن به قداست و طهارت ملائکه آن‌ها را نپذیرفته است (طباطبایی، ج 1، 1417ق، ص. 239؛ ج 17، ص. 161). ایشان حتی اگر حدیثی به یکی از صحابه پیامبر (ص) مانند علی بن ابی طالب (ع) و ابن عباس نسبت داده شود، در صورتی که روایت را مخالف عصمت انبیاء بدانند، رد می‌کند چنانکه در داستان حضرت یوسف (ع) چنین کاری را کرده‌اند (طباطبایی، ج 11، 1417ق، ص. 167).

احتراز مفسران از اسرائیلیات را بی‌شک می‌توان نقطه عطفی در رشد تاریخ‌نگری مفسران دانست. برخورد با اسرائیلیات دو معنای آشکار را با خود به همراه دارد اولاً حاکی از آن است که در آثاری دینی همچون تفسیر از آوردن منابع بی‌اعتبار می‌بایست جلوگیری

شود و ثانیاً داده‌های تاریخی تنها در صورتی پذیرفته خواهند شد که در فرایند نقد اطلاعات قرار گیرند. اگرچه فرایند نقد اطلاعات در تفاسیر درون دینی است و مبتنی بر شرایطی که محدثان برای حدیث صحیح و یا ضعیف در نظر گرفته‌اند اعمال می‌گردد، اما در صورتی که این تلقی در محدوده نگرش دینی محصور نماند و کمی از این حوزه بیرون بیاید کارکردی عام‌تر پیدا خواهد کرد.

2. جنبه‌های آسیب‌شناختی نگرش تاریخی مفسران

آنچه امروزه تحت‌عنوان نگرش تاریخی مفسران دیده می‌شود الگویی کامل و کارآمد نیست. ویژگی‌های مثبت فراوانی در این نگرش موجود است که در بخش قبل بدان‌ها پرداخته شد اما حائز آسیب‌هایی نیز هست که نمی‌توان از آنها اغماض نمود. تاریخ در صورتی جامعیت لازم را در نگاه مفسران می‌تواند پیدا کند که اولاً مفسران درکی روشن و بی‌تناقض از آن پدید کنند و ثانیاً متناسب با درک صحیح از تاریخ، پیش‌فرض‌های تاریخی مفسران نیز در مسیر اصلاح قرار بگیرد. برای درک صحیح و بی‌تناقض تاریخ، مفسران باید به سمت یکسان شدن قول و فعل خود درباره تاریخ حرکت کنند؛ یعنی همان‌گونه که در عمل نشان می‌دهند تاریخ مدرن می‌تواند کارگشایی لازم را در مسائل تاریخی داشته باشد همان‌طور هم در بیانات صریح خود بر این امر اذعان نمایند. از سوی دیگر در صورتی که باور پیدا کردند که تاریخ علمی کارآمد در تفسیر است برخی از اصلاحات همچون توازن میان عبرت‌گرایی و عینیت‌گرایی، دوری از نگرش‌های ایدئولوژیک، توجه بیش از سابق به مسائل مادی در تحلیل حوادث و دوری از شخصیت محوری و پرداختن به جریان‌ات و حوادث را نصب‌العین خویش قرار دهند.

در ادامه به شکلی تفصیلی‌تر در مورد هرکدام از زمینه‌های مطرح‌شده بحث خواهد شد.

1-2. مواضع متناقض به تاریخ

آنچه بیش از همه در حوزه تاریخ‌نگری مفسران معاصر به چشم می‌آید سردرگمی آن‌ها در چگونگی مواجهه با تاریخ است. عملکرد مفسران تفاوت فاحشی با باور ایشان در زمینه تاریخ دارد. همین مسئله موجب شده است تا در نوع نگرش آن‌ها به تاریخ ابهام وجود داشته باشد. اینکه مفسری عالی‌قدر همچون علامه طباطبایی در تفسیر خود به‌صراحت از تاریخ انتقاد نماید و آن را قابل‌اعتنا نداند (طباطبایی، ج 2، 1417ق، صص. 306-308) و از سوی

دیگر همو به دنبال بهره‌گیری از تاریخ در راستای رفع تناقضات اقوال در یک زمینه تاریخی گردد (طباطبایی، ج 13، 1417ق، صص. 295-297) حاکی از مغشوش بودن معنای تاریخ نزد وی است.

دلیل وجود چنین امری را می‌توان ناشی از مشوش بودن معنای تاریخ در جهان اسلام دانست. تاریخ به مثابه یک علم در جهان اسلام هنوز جای خود را نتوانسته است باز کند، به همین خاطر کماکان تصور موجود در میان مسلمانان بدین نحو است که تاریخ را در معنای کلاسیک‌اش خلاصه می‌کنند؛ از سوی دیگر مسلمانان مدل‌هایی از پژوهش‌های تاریخی عصر حاضر را هم دیده‌اند که در آن‌ها امکان رسیدن به نتایجی کم‌عیب و نقص‌تر وجود دارد. روبه‌رو شدن مسلمانان با این دو مدل متفاوت معنای تاریخ را نزد آن‌ها مشوش نموده است. البته همین تشویش نشان‌دهنده آن است که موقعیت فعلی ما در فهم معنای تاریخ به سوی تحول پیش می‌رود. همیشه در تحولات تاریخی و زمانی که قرار باشد از یک مرحله به مرحله‌ای دیگر گذر شود شاهد دورانی به نام دوران بحران هستیم. در این دوران مفاهیم نه به‌طور کامل همان معنای دوره «الف» را دارند و نه به‌طور کامل معنای دوره «ب» را دارند، بلکه معنای سومی که ادغام‌شده‌ی دو معنای «الف» و «ب» است را می‌رساند. تاریخ در جهان اسلام دچار چنین وضعیتی شده است و تفاسیر هم که در این بوم نگاشته می‌شوند دچار چنین اختلاطی گردیده‌اند.

تفاوت تاریخ‌نگری سنتی و تاریخ‌نگری جدید همچون تفاوت برخورد فعالانه و یا منفعلانه با یک موضوع است. اگر تاریخ را ما به‌عنوان یک علم به حساب بیاوریم وظیفه این علم صرفاً نقل وقایع نیست، بلکه بسیاری از وظایف‌اش در راستی سنجی داده‌ها خلاصه می‌شود. تاریخ در جهان معاصر، برف انباری مطالب نیست بلکه نقد اسناد و منابع هم وظیفه بزرگی است که بر عهده مورخان است (جورج کالینگود، 1389، صص. 325-326). از سوی دیگر آشنایی با روش‌های دستیابی به اطلاعات تاریخی و همچنین شم تاریخی¹ مورخ از دیگر عواملی است که می‌تواند زبردستی یک مورخ را نشان بدهد. شم تاریخی یکی از مهم‌ترین قسمت‌هایی است که مجموعه‌ای از مهارت‌هایی چون وجود روحیه پژوهشی، کار با منابع مختلف تاریخی اعم از گزارش‌های تاریخی و غیر از آن‌ها، تسلط در شناخت تاریخ و دوره‌های تاریخی، آگاهی در زمینه کیفیت ارائه مطالب توسط انواع کتب به‌جای مانده از تاریخ و...

هست. به تعبیر دیگر شم تاریخی قوه‌ای است که فرد به دلیل تسلط و دست‌وپنجه نرم کردن با منابع مختلف به دست آورده و به محقق کمک می‌کند تا بداند در مورد موضوعات مختلف که شاید گزارشی صریح نیز در مورد آن وجود ندارد چگونه و از چه منابعی می‌توان اطلاعات موردنیاز را به دست آورد. طبیعتاً هر چه سطح و میزان استفاده از این منابع گسترده‌تر و متنوع‌تر باشد شم تاریخی فرد قوی‌تر خواهد بود (پاکتچی، 1392، صص. 24-27). تاریخ به این معنا موضعی فعال در برابر داده‌های تاریخی دارد و در نقل بدون پشتوانه حوادث مخفی نمی‌شود، اما در صورتی که تاریخ را در نگاهی سنتی مدنظر داشته باشیم می‌بایست شاهد برخوردی منفعلانه از تاریخ باشیم. در نگرش منفعلانه تاریخ مساوی با گزارش است و اساساً هیچ تحرک و یا سازمان‌دهی مشخصی را برای نقد داده‌های تاریخی نمی‌توان مشاهده نمود. مورخ کلاسیک هیچ استراتژی خاصی برای کشف حقیقت در دست ندارد و بر همان منابعی که به دست آورده مجبور است اعتماد نماید.

یکی از مهم‌ترین گام‌هایی که برای تغییر وضعیت تاریخ‌نگری تفاسیر ضروری فرض می‌شود دوری از تناقض‌نگری در باب تاریخ و رسیدن به معنایی واحد از آن هست. مفسران معاصر در صورتی که برخوردی آگاهانه با تاریخ داشته باشند و هر دو معنای موجود از تاریخ را در نظر بگذرانند خود را بی‌نیاز از تاریخ نخواهند دانست بلکه نهایت سعی را خواهند داشت تا از آن بهره‌مند گردند.

2-2. فقدان توازن میان عبرت‌گرایی و عینیت‌گرایی

مورخان به‌طور معمول دیدگاه واقع‌گرایانه‌ای درباره شناخت اتخاذ می‌کنند که متضمن سه اصل اساسی است: نخست اینکه وقایع¹، کنش‌ها و رخدادهای² منفرد عملاً در گذشته وقوع یافته‌اند؛ دوم اینکه گزاره‌های تاریخی حقیقی³ یا امور واقع تاریخی⁴ گزاره‌هایی درباره پاره‌ای از این رخدادها هستند و سوم اینکه گزاره‌های مذکور قابل شناخت و شناخته شدن هستند زیرا شواهد و مدارک کافی درباره آن‌ها در زمان حال وجود دارد (پمپا، 1387، صص. 175). این اصول حاکی از غلبه‌ی عینیت‌گرایی در مفهوم امروزی تاریخ است که برای پی‌جویی زمان و چگونگی حضورش در تاریخ بایستی نگاهی به عصر رنسانس داشته باشیم.

1. Event

2. Occurrences

3. True Historical Statements

4. Historical Facts

پیدایش نگرش انتقادی در عصر رنسانس فضایی شکاکیت‌گرا را پدید آورده بود. دانشمندان به هیچ‌چیز نمی‌توانستند اعتماد کنند تا جایی که فردی همچون دکارت در وجود خود نیز تشکیک کرده بود و نهایتاً پس از کلنجرهایی فلسفی به این نقطه رسیده بود که من فکر می‌کنم پس هستیم. در چنین فضایی که حتی باور به وجود خویشتن نیز همراه با مشقت است نمی‌توان انتظار داشت که به راحتی باورهای تاریخی پذیرفته شود؛ اما راه‌حل چیست؟ آیا باید با نگاهی سراسر شکاکیت به تاریخ نگرست و در برابر داده‌های تاریخی مقاومت نمود و یا اینکه راه‌حلی را برای مشکل پیش‌آمده طراحی کرد؟ دانشمندان عصر رنسانس مورد دوم را برگزیدند و به این باور رسیدند که به جای نفی بایستی پیش به سوی پیدا کردن راه‌حلهایی باشند تا مشکل را از ریشه حل نمایند. تاریخ تا آن دوران آمیخته با گفتارهای راست و دروغ بود و این به معنای آن بود که برخی از ادعاهای تاریخی کاملاً دروغین است و از اساس ریشه‌ای واقعی ندارند. وجود چنین وضعیتی مورخان را به این سو برد که نقطه اتکای خود در ارزش‌دهی به تاریخ را در تطابق آن با واقعیت‌های خارجی بپندارند. بدین نحو تاریخ علمی شد که حاکی از گذشته به همان گونه که بوده است باشد و پژوهش تاریخی تلاشی به حساب آمد که در نیل آن گذشته همان گونه که بوده است به تصویر کشیده شود.

سیر تحولات تاریخی این انتظار را فراروی مخاطبان پدید آورده است که عینیت‌های تاریخی برایشان از اهمیتی فراوان برخوردار باشد. اگر مخاطبی به سمت تاریخ می‌رود هدف او برخورداری از تعالیم اخلاقی و یا مذهبی نیست، بلکه او می‌خواهد بداند که در گذشته چه اتفاقی افتاده است تا شناخت او به نسبت ملت و یا دین‌اش شناختی توأم با واقعیت باشد.

نسبتی همگون در میزان توجه مفسران به عبرت‌ها و حقایق تاریخی وجود ندارد. ناظر به اهداف کلی قرآن که هدایت نقشی بنیادین در آن ایفا می‌کند مفسران به‌طور معمول توجهی بیش‌ازاندازه به عبرت‌های تاریخی می‌نمایند تا جایی که فردی همچون علامه فضل‌الله در تفسیر من وحی القرآن در موضوعات تاریخی سعی در تمرکز بر مسائل تربیتی نموده و تمایل کمتری به کشف واقعیت‌های خارجی تاریخ می‌نماید. اگر تفاسیر معاصر را از حیث توجهی که هرکدام از آن‌ها به عبرت‌های تاریخی و یا عینیت‌های تاریخی داشته‌اند

مقایسه نماییم در نهایت به این نتیجه خواهیم رسید که عبرت‌گرایی سهمی بسیار فراتر از عینیت‌گرایی در تاریخ خواهد داشت.

تفاسیر معاصر چه به پسند ما باشد و چه نباشد نگرشی کاملاً عینیت‌گرا به تاریخ ندارند و این را از نوع ابزارهایی که به کار می‌برند می‌توان تشخیص داد. نقل‌گرایی اصلی‌ترین شاهدهی است که این ادعا را ثابت می‌نماید. ابزار مفسران قرآن برای صحبت از تاریخ منوط به استفاده از روایاتی است که از کانالی مخصوص به دست آنها رسیده است. اتکاء به این ابزار تا حدی است که در صورت فقدان روایت در منابع روایی مفسر خود را بی‌نیاز از ارائه توضیحات کافی تاریخی می‌بیند؛ اما آیا چنین عکس‌العملی حاکی از بی‌علاقگی آن‌ها به عینیت‌گرایی است؟ در پاسخ باید گفت که بی‌هیچ وجه تمایل مفسران به تاریخ کلاسیک به معنای بدگمانی آن‌ها به تاریخ جدید نیست. کدام مفسر است که از دستیابی به حقیقت ناخوشنود باشد و از اینکه اطلاعات تاریخی ارائه‌شده توسط وی با واقعیت‌های خارجی تطابق داشته باشد ناراضی شود. برخلاف این حرف در بسیاری از موارد مفسر برای آنکه نشان بدهد صحبت‌هایش مبنایی عینی دارد دست به آوردن شواهدی از کتاب مقدس، کتاب‌های تاریخی و یا حتی داده‌های باستان‌شناسی می‌زند. مشکل اصلی مربوط به فقدان تفکری تاریخی و همچنین خالی بودن دست مفسران از ابزارهای تاریخی است. طبیعی است که وقتی مفسر فاقد دو عامل مذکور باشد چاره‌ای جز همراهی با اندیشه‌های پیشین که همان نگرش عینیت‌گرا به تاریخ است را ندارد. دروزه در میان مفسران معاصر فردی است که نگاه‌هایش در بسیاری از موارد نزدیکی زیادی به عینیت‌گرایی تاریخی دارد او سعی می‌کند از ابزارهای متنوعی استفاده کند تا بتواند به نتایجی عینی دست یابد (برای مشاهده اطلاعات بیشتر ر.ک: شجاعی، 1395، صص. 84-86). نسل مفسران بعد از دروزه در صورتی که اندیشه‌ای عمیق‌تر در حوزه تاریخ و روش‌شناسی تاریخی داشته باشند به حتم تحلیل‌های متقن‌تر و قابل‌تأمل تری را می‌توانند پیش روی خوانندگان فراهم آورد.

2-3. غلبه نگرش ایدئولوژیک در تحلیل‌های تاریخی

دوری از ارزش‌داوری شاخصه‌ای تعیین‌کننده در تاریخ مدرن است. در صورتی که مورخ ارادت و یا انزجار از یک موضوع داشته باشد این حب و بغض‌ها در تفسیر و یا حتی گزینش‌اش از تاریخ اثر می‌گذارد و باعث می‌شود تا با پیش‌داوری به مسائل بنگرد (پمپا، 1387، صص. 197-208). حال در صورتی که هر فرد با حب و بغض‌های خود مسائل را

تحلیل کند هیچ واقعیتی همان‌گونه که رخ داده است برای ما مشخص نخواهد شد و نمی‌توان در صحت و وسقم داده‌ها اظهار نظر قطعی کرد. قضاوت مورخی را عادلانه می‌توان دانست که فارغ از حب و بغض‌ها در گزینش و تفسیر داده‌های تاریخی، دل درگرو یافتن حقیقت داشته باشد (دری، 1380، صص. 170-172).

سنت تفسیرنویسی با نویسندگانی حیات خود را ادامه داده است که همگی از عالمان دین محسوب می‌شده‌اند. عالم دینی هیچ‌گاه معنایی خنثی ندارد؛ یعنی نمی‌توان فردی را به‌عنوان عالم دین پیدا کرد که مدعی شود در برابر مسائل دینی با ارزش داوری برخورد ننماید. مرزهای مذاهب مختلف با یکدیگر از طریق جلوه‌های رفتاری و زمینه‌های حب و بغض آن‌ها از یکدیگر متمایز می‌شود برای مثال تفاوت یک ناصبی با یک شیعه در ارادت و یا بی‌ارادتی به حضرت علی (ع) خود را نشان می‌دهد؛ به همین ترتیب تمامی مذاهب مجموعه‌ای منسجم از حب و بغض‌های هویت‌بخش را دارا می‌باشند که آن‌ها را از یکدیگر جدا می‌کند. مفسران قرآن هم که خود از عالمان دینی محسوب می‌شوند مبتنی بر حب و بغض‌های مذهبی و در راستای تقویت مذهب و دفاع از عقاید مسائل را تحلیل می‌کنند.

از منظر دینی در صورتی که مفسر قرآن در راستای دفاع از مذهب خود مسأله‌ای تاریخی را نفی نماید و یا اینکه تحلیلی متفاوت از یک حادثه‌ی تاریخی بیان کند که به نفع مذهب او حساب شود امری مذموم به حساب نمی‌آید. لکن در صورتی که با نگاهی تاریخی بخواهیم در مورد چنین کاری قضاوت نماییم به حتم کار صورت گرفته امری صحیح نخواهد بود. شیعه در طی گذشت هزار سال از زمان رحلت پیامبر (ص) زخم‌هایی زیادی را بر پیکره خود حس کرده است و همه این‌ها به خاطر نگرش‌های مذاهب رقیب در نفی اقتدار ائمه معصومین بوده است. مسئله‌ی خلافت و ولایت امیرالمؤمنین علی (ع) بارها توسط پیامبر (ص) اشاره شده است و از سوی دیگر قرآن نیز اشاراتی غیرصریح بر برتری خاندان اهل بیت (ع) داشته است،¹ اما کم نبوده‌اند مفسرانی که آیات قرآن و مسلمات تاریخی را که در برتری شأن اهل بیت وارده آمده است را نفی نموده‌اند (برای نمونه نک: رشید رضا، ج 3، 1373ق، ص. 265). مذاهب رقیب همواره در پی توجیه قضایای تاریخی مرتبط با فضایل

1. برای نمونه‌ای از این آیات می‌توان به مواردی که در ادامه می‌آید توجه کرد: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (الأحزاب: 33)؛ «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» (المائدة: 55)؛ «وَ يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لُوجْهَ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكْرًا» (الإنسان: 8-9).

اهل بیت (ع) برآمده‌اند و با نگاه‌های ایدئولوژیک به مسأله باعث شده‌اند حقیقتی روشن در جهان اسلام در پرتو ابهام باقی بماند.

تاریخ زمانی می‌تواند قضاوت‌هایی صحیح ارائه دهد که پیش‌فرض‌های مورخ بر حقایق عینی غلبه نداشته باشد. این در حالی است که تفاسیر اسلامی به سبب پایگاه‌های مذهبی که در آن‌ها قرار دارند مصون از ارزش داورهای تاریخی نیستند و از این رو دعوای میان آن‌ها به هیچ‌روی تمامی ندارد. پس از گذشت حدود هزار و پانصد سال از عصر نبوی هنوز در تفاسیر قرآن مناقشه‌هایی تاریخی دیده می‌شود که هرکدام از آن‌ها به دنبال نفی دیگری و رد دلایل آن‌هاست. نگاهی به تفاسیر عصر حاضر در دو گروه شیعه و سنی ذیل آیه ولایت، آیه اکمال، آیه تطهیر و آیه مباهله سندی زنده بر وجود چنین کشمکش‌هایی تا عصر حاضر است.

از سوی دیگر وقتی نگرشی ایدئولوژیک بر تاریخ نگری مفسران حاکم باشد نباید انتظار وسعت کاربرد تاریخ را داشت. نگاه ایدئولوژیک مبتنی بر سود و منفعت است و تنها در مواردی حضور پیدا می‌کند که نفعی برای مکتب‌اش پدید آورد در غیراین صورت ورود به تاریخ را امری غیر ضرور تلقی می‌کند و حال آنکه تاریخ به مثابه یک علم می‌تواند عرصه‌هایی فراتر از مناقشات مذهبی را پوشش دهد.

تفاوت عمده و قابل‌ذکری را که میان نگرش ایدئولوژیک و نگرش تاریخی می‌توان در نظر گرفت، اهتمام به سانسور نزدیکی و احتراز از سانسور نزد دیگری است (برای مشاهده نمونه‌ای از تأثیرات ایدئولوژی بر سانسور تاریخ ر.ک: شفیعی کدکنی، 1376؛ شفیعی کدکنی، 1382). در نگاه ایدئولوژیک صرفاً آن بخشی از قضایا نمود پیدا می‌کند که مطابق با عقاید اهل مذهب باشد و در صورتی که کوچک‌ترین ناهمخوانی وجود داشته باشد مفسر خود را از بیان مطلب معاف می‌دارد و یا به نوعی بیان می‌دارد که مطلب خلاف آنچه هست فهمیده شود؛ اما در بهره‌گیری از تاریخ علمی، حرفی از سانسور نمی‌توان زد، چراکه مورخ وظیفه خود می‌داند تا مطالب را براساس یافته‌هایی که به دست آورده بیان نماید و سود منفعت شخصی یا مکتبی در بیان مطالبش اثرگذار نیستند. در نگرش ایدئولوژیک چارچوب‌هایی خاص بر مفسر تحمیل می‌شود که او الزاماً در بست همان قواعد می‌بایست داده‌های تاریخی را تحلیل کند در غیراین صورت عملکرد وی به عنوان نوعی بددینی تلقی می‌شود که نظر غیرمساعد هم‌کیشانش را در پی خواهد داشت.

4-2. شخصیت محوری در تبیین مسائل تاریخی

شخصیت محوری ویژگی منحصر به فرد تاریخ نگری مفسران نیست، مورخان مسلمان نیز در این بحث هم‌صدای با اهل تفسیر هستند (جعفریان، ج 1، 1389، ص. 381) و بی‌شک یکی از اصلی‌ترین آسیب‌های تاریخ در جهان اسلام را همین مورد می‌توان دانست. ممکن است سؤال پیش بیاید که اصلاً مگر شخصیت محوری می‌تواند به‌عنوان آسیب مطرح شود؟ مگر عمده کارهایی که حتی در امروز نگاشته می‌شود مربوط به یک شخص نیست؟ مثلاً زندگی‌نامه‌ها و یا بررسی‌های تاریخی که در مورد زندگی یک شخصیت سیاسی و یا حاکم اسلامی می‌گردد مگر حول زندگانی یک شخص مشخص نیستند؟ شخصیت محوری از این حیث که ما زندگی یک فرد را بررسی نماییم به‌عنوان یک آسیب شناخته نمی‌شود بلکه در بسیاری از موارد می‌تواند منبعی الهام‌بخش محسوب شود که با در اختیار قرار دادن تجربه‌های زندگی افراد اثرگذار تاریخ راه و رسم موفقیت در زندگی را نشان دهد. چنین نگارش‌هایی اساساً نامی خاص را به خود اختصاص داده است و تحت عناوینی چون بیوگرافی یا زندگی‌نامه در سبک‌شناسی نگارش‌های تاریخی از آن یاد می‌شود. چنان‌که پیداست در چنین نگرشی نه‌تنها شخصیت محوری آسیب محسوب نمی‌شود بلکه خود حائز فوایدی بسیار برای خوانندگان می‌تواند باشد. صحبت از نگاه آسیب‌شناختی زمانی مطرح می‌شود که شخصیت محوری فراتر از یک سبک نویسندگی نگریسته شود و تمرکز بر روی شخصیت‌های تاریخی به‌مثابه فلسفه‌ای در تاریخ‌نگاری جهان اسلام در نظر گرفته شود. این سخن بدان معناست که در نگرش فلسفی به چیستی و کارکرد تاریخ، غایت تاریخ‌نگاری را در دایره صحبت از زندگی اشخاص خلاصه نماییم و بیرون از این چارچوب وظیفه‌ای را بر مورخ در نظر نگیریم.

برای تبیین دقیق این آسیب ضروری است که دو جهان‌بینی مختلف کلاسیک و مدرن را از این حیث بررسی نماییم. در تاریخ نگری سنتی صحبت از زندگی مردم عادی و خصوصیات یک جامعه مسأله‌ای مهم نزد مورخان محسوب نمی‌شد و از پرداختن به آن‌ها خودداری می‌گشت. تاریخ اجتماعی، تاریخ فرهنگی، تاریخ هنری، تاریخ اقتصادی و... مسائل موردعلاقه مورخان نبودند (برکلی، 1380، ص. 170). برخلاف آن تاریخ به معنای پرداختن به زندگی افراد سرشناس و تأثیرگذار جامعه بود. زمانی که یک مورخ شروع به نگارش تاریخ

می‌کرد مبنای کار او صحبت کردن از زندگی انسان‌هایی از قبیل اسطوره‌های باستانی، انبیاء، خلفا و سلاطین بود. نام‌گذاری کتاب‌ها نیز بر این مبنا شکل می‌گرفت. وقتی که کتابی تاریخی نگارش می‌یافت نامش حاکی از زندگی یک فرد یا جماعتی از افراد مشخص بود مثلاً در آن دوران طیفی از اسامی کتب دیده می‌شود که عناوین آنها تاریخ الرسل و الملوک بوده است.¹ این کتاب‌ها باینکه آثاری تاریخی بوده‌اند و تاریخ‌نگاری وظیفه اصلی آنها محسوب می‌شده، اما محوریت کارشان بر روی بررسی افرادی خاص بود. از آنجایی که انبیا و پادشاهان در آن دوران تأثیرگذارترین افراد جامعه محسوب می‌شدند، در نتیجه مطالبی هم که در این کتب ارائه می‌گشت حول محور همین افراد و خاطرات به‌جای مانده از آنها بود.

شخصیت محوری در آن دوران باعث شده بود تا تاریخ معنایی همچون سرگذشت نویسی بیابد؛ خاستگاه آغازین این نوع نگارش‌ها برگرفته از انگیزه‌ای فردی بود و علاقه‌های شخصی، مورخ را به‌سوی نگارش تاریخ پیش می‌برد اما به‌مرور زمان بافهم اهمیت تاریخ در دستیابی به اقتدار، نگارش تاریخ جایگاهی حکومتی یافت و پادشاهان مختلف برای نشان دادن اقتدار خود به نسل‌های آینده افرادی را برای نگارش تاریخ به‌طور رسمی گماشتند (رابینسن، 1390، ص. 187) طبیعتاً چنین نگارش‌هایی انصاف و بی‌طرفی را رعایت نمی‌کردند و متأثر از دستگاه حکومت هر آنچه خوشایند حاکمان بود را می‌نگاشتند (مجتبائی، 1389، ج 2، ص. 1197)، فلذا تواریخ آنها مملو از امور غلوآمیز و مسائل غیرحقیقی بود (برای مشاهده نمونه‌ای از تواریخ متملقانه ر.ک: استرآبادی، میرزا مهدی، جهانگشای نادری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، 1377). اما در دوران جدید تاریخ منحصر در زندگی‌نامه اشخاص به‌خصوص نیست بلکه تاریخ علمی است که وظیفه دارد بدون هیچ محدودیتی همه آنچه در گذشته وجود داشته است را درک کند (رادمنش، 1370، ص. 26). حوادث و جریان‌ها محور شکل‌گیری تاریخ در عصر حاضر است و دایره شمول آن فراتر از اشخاص به اشیاء و حتی باورها سرایت پیدا کرده است؛ دیگر محدوده‌ای برای پژوهش تاریخی مطرح نیست و تنها بر کشف زوایای پنهان زندگی مشاهیر تکیه

1. الملوک و اخبار الماضین، از عبید بن شریه جرحمی؛ سیرالملوک اثر خواجه نظام الملک طوسی؛ کتاب السیاسة الکبیر و آداب الملوک از احمد بن طیب سرخسی؛ روضة الصفا فی سیره الانبیاء و الملوک و الخلفاء نوشته میرخواند نمونه‌ای از این موارد است.

نمی‌شود، بلکه گاهی اوقات تاریخ خوراکی‌ها یا اشیائی همچون بستنی و یا پول نیز می‌تواند موضوع یک پژوهش قرار بگیرد.

غلبه شخصیت محوری در تفاسیر موجب گردیده تا در صورتی که یک مفسر علاقه‌مند به تاریخ باشد و بخواهد از تاریخ استفاده کند، جایگاه انحصاری استفاده از آن را در قصص قرآنی تعریف نماید. این رویکرد نوعی تنگ‌نظری پژوهشی را در تفاسیر پدید آورده است که معنایی تقلیل یافته از تاریخ را پیش‌رو می‌کشد و از این‌رو توسعه‌ای نامتوازن را در انجام پژوهش‌های تاریخی در تفاسیر موجب گردیده است. با نگاهی گذرا به تفاسیر قرآن و نسبت سنجی میان مواردی که در آن‌ها تاریخ به کاررفته است می‌توان ادعا نمود که در تفاسیر، هنگامی صحبت از مسائل تاریخی می‌شود که مفسر قصد واکاوی ابعاد یک داستان قرآنی را داشته باشد. داستان‌های قرآنی و یا آیاتی که صراحتاً به مسأله‌ای تاریخی اشاره می‌نمایند به سبب اشاره واضحی که به تاریخ دارند مفسر را وادار به ارائه اطلاعاتی تاریخی می‌نمایند، اما چون در سایر موارد چنین اجباری حس نمی‌شود به همین خاطر ظهور و بروز چندانی در استفاده از تاریخ نیز دیده نمی‌شود. برون‌داد این ایده، کار را به جایی کشانده است که حتی در آثار منتشرشده محققان قرآن‌پژوهی که به دنبال پیوند میان تاریخ و مطالعات قرآن هستند شخصیت محوری و متناظر با آن مسأله قصص قرآن محوریت پژوهش‌ها را به خود اختصاص داده است (برای نمونه ر.ک: مهران، 1408ق؛ بی‌آزارشیرازی، 1380). این در صورتی که است که شخصیت محوری ناشی از دیدی محدود است و در صورتی که این نگاه توسعه پیدا کند و تاریخ از محصور بودن در شخصیت‌ها بیرون بیاید ظرفیت‌های پژوهشی بسیاری پیش‌روی مفسران خواهد آمد تا بسیاری از حقایق مکتوم و یا مبهم را روشن نمایند. برای مثال واکاوی انگاره‌های مورد اشاره قرآن در دو دوره جاهلیت و اسلام، زبان‌شناسی تاریخی واژگان قرآنی برای دستیابی به اصل معانی الفاظ، شناخت بافت نزول قرآن، نقد گزارش‌های تاریخی روایات و... از کارکردهای مفیدتری هستند که با استفاده از تاریخ می‌توان بدان‌ها دست‌یافت، اما به سبب محدودیت در استفاده از تاریخ انگیزه‌ای برای حرکت به سوی استفاده از این حوزه‌ها وجود ندارد. با رفع این محدودیت‌ها کاربرد علم تاریخ نیز بی‌شک جهشی غیرقابل وصف در تفسیر خواهد داشت.

نقد درون گفتمانی یکی از راههایی است که زمینه تولید علم بومی را فراهم می آورد. برای رسیدن علوم اسلامی به جایگاه مناسب، بایستی نقاط ضعف و قوت این علوم شناسایی شود. در این مقاله تلاش شد تا در راستای هدف مذکور، نقاط قوت و ضعف تفاسیر قرآن در حوزه تاریخ نگری کاویده شود. طبق بررسی مشخص شد که اهتمام به ارزش تعلیمی تاریخ و احتراز از اسرائیلیات نقطه مثبت نگرش تاریخی مفسران است و مواردی چون مواضع متناقض به تاریخ، فقدان توازن میان عبرت گرایی و عینیت گرایی، غلبه نگرش ایدئولوژیک در تحلیل های تاریخی و شخصیت محوری جنبه های آسیب شناختی نگرش تاریخی مفسران است.

منابع

1. ابن تیمیه، احمد (1490ق). *مقدمة فی اصول التفسیر*. بیروت: دارمکتبة الحیة.
2. استرآبادی، میرزامهدی (1377). *جهانگشای نادری*. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
3. برکلی، ادینس (1380). *تاریخ و فلسفه تاریخ (نصرالله صالحی، مترجم)*. فصلنامه *تاریخ اسلام*، 2(7)، 169 - 188.
4. بی آزار شیرازی، عبدالکریم (1380). *باستان شناسی و جغرافیای تاریخی قصص قرآن*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
5. بیهقی، علی بن زید (1361). *تاریخ بیهق*. تهران: فروغی.
6. پاکتچی، احمد (1392). *مجموعه درس گفتارهایی درباره روش شناسی تاریخ*. تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام.
7. پمپا، لئون (1387). *فلسفه تاریخ، چارچوب های اساسی در آموزش فلسفه مدرن تاریخ در فلسفه تاریخ (حسینعلی نوذری، مترجم)*. تهران: نی.
8. جعفریان، رسول (1389). *«تاریخ نگاری اسلامی» در جستارهایی در تاریخ و تاریخ نگاری به کوشش حبیب الله اسماعیلی و منیر قادری*. تهران: خانه کتاب.
9. جورج کالینگود، رایین (1389). *مفهوم کلی تاریخ (علی اکبر مهدیان، مترجم)*. تهران: کتاب آمه.

10. خویی، سیدابوالقاسم (بی تا). *البيان في تفسير القرآن*. قم: مؤسسه احیاء آثارالامام الخوئی.
11. دروزه، محمدعزت (1383ق). *التفسير الحديث: ترتيب السور حسب النزول*. قاهره: دار إحياء الكتب العربية.
12. دری، ویلیام اچ (1380). *عينیت و ارزش داوری در تاریخ (مسعود صادقی علی آبادی، مترجم)*. فصلنامه پژوهشنامه متین، 4(13)، 165-178.
13. دیاری بیدگلی، محمدتقی (1383). *پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر*. تهران: سهروردی.
14. رابینسن، چیس اف (1392). *تاریخ‌نگاری اسلامی (محسن الویری، مترجم)*. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی در علوم اسلامی و انسانی (سمت).
15. رادمنش، عزت‌الله (1370). *سبک‌های تاریخی و نظریه‌های نژادی تاریخ*. تهران: کویر.
16. رشیدرضا؛ عبده محمد (1373ق). *تفسیر القرآن الکریم المشتہر باسم تفسیر المنار*. بیروت: دارالمعرفه.
17. شجاعی، حسین (1395). *رهیافتی انتقادی در به کارگیری تاریخ در تفاسیر قرآنی معاصر (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)*. دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران، ایران.
18. شفیع کدکنی، محمدرضا (1376). *چهره دیگر محمد بن کرام سجستانی در پرتو سخنان نویافته ازو؛ در ارج نامه ایرج (جشن نامه استاد ایرج افشار)*. تهران: توس.
19. شفیع کدکنی، محمدرضا (1382). *نقش ایدئولوژیک نسخه بدل‌ها*. نامه بهارستان، 1(2)، 93-110.
20. طالقانی، نظر علی (1373). *کاشف الاسرار*. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
21. طباطبایی، محمدحسین (1417ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
22. عباسی، حبیب‌الله؛ و یان چشمه، الهه عظیمی (1395). *مغلطه تأثیر عاطفی در بازنمایی تاریخ (نگرشی انتقادی بر تاریخ‌نگاری شهاب‌الدین نسوی در سیرت جلال‌الدین و نفثه الصدور)*. فصلنامه متن پژوهی ادبی، 20(67)، 7-36.

23. فضل الله، محمدحسین (1419ق). *تفسیر من وحی القرآن* (چاپ دوم). بیروت: دار الملاك للطباعة و النشر.
24. مجتبائی، فتح الله؛ و نورائی، مرتضی (1389). *سویه‌های تاریخ‌نگاری دینی؛ در جستارهایی در تاریخ و تاریخ‌نگاری (حبیب‌الله اسماعیلی و منیر قادری؛ به کوشش)*. تهران: خانه کتاب.
25. معرفت، محمدهادی (1379). *تفسیر و مفسران*. قم: مؤسسه فرهنگی التمهید.
26. مهران، محمدبیومی (1418ق). *دراسات تاريخية من القرآن الكريم*. بیروت: دارالنهضة العربية.
27. نعناعة، رمزی (بی تا). *الاسرائیلیات و اثرها فی کتب التفسیر*. دمشق: دارالقلم.